

ناسازگی حوزه



باآزمون سلطه

قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایرانی در داخله مملکت در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۰۷ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. براساس این مصوبه «کلیه اتباع ذکور ایران... در داخله مملکت متکلف هستند که ملتس به لباس متحدالشکل بشوند»؛ و تنها هشت گروه از روحانیون، شامل مجتهدان مجاز از سوی مراجع تقلید، مراجع امور شرعیه دهات بعد از برآمدن از عهده امتحانات، مفتیان اهل سنت و جماعت، پیش‌نمازان دارای محراب، محدثان مجاز به روایت از سوی دو تن از مجتهدان، طلاب مشغول به فقه و اصول پس از برآمدن از عهده امتحان، مدرسان فقه و اصول و حکمت الهی و بالاخره روحانیان ایرانی غیرمسلمان، مستثنی شدند. سپس درباره مراجع تقلید تصریح شده است: «اشخاصی که مرجعیت و قبول عامه آنها حیثاً و میتاً مسلم باشد از قبیل مرحومان آیات الله شیرازی، خراسانی، مازندرانی و یزدی و حضرات آیات الله نائینی، اصفهانی و شیخ عبدالکریم». (جعفری و دیگران،

۱۳۷۱، سند شماره ۷، ص ۴۷-۴۴)



علیرضا زهیری *

در ابتدای مذاکرات مربوط به این قانون، در این آزمون‌ها شرکت جسته و تصدیق خود را تأیید و تجدید کنند. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، سند شماره، سند پیوست، شماره ۲۶ و ۲۷، ص ۶۱۸ _ ۶۱۶)

ناکامی کارگزاران حکومت پهلوی اول در کنترل و تحدید حوزه‌های علمیه، درصد برآمدند بیش از پیش نقش مراجع و مجتهدان را از مداخله در امور روحانیت و از آن جمله صدور جواز عمامه و تصدیق

محدثی کم‌رنگ و برای این منظور با تأسیس نهادهای آموزشی جدید به موازات حوزه علمیه، این اختیارات را به دولتمردان بسپارند. یکی از این سازوکارها طرح تأسیس دانشکده معقول و منقول و مراکز مشابه بود که بعدها توسط وزارت معارف پیشنهاد شد. وزارت معارف، که مسئول امتحانات طلاب بود، از طریق مدرسان این دانشکده برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام می‌داد و به تدریج دانشکده فوق به موازات حوزه‌های علمیه گسترش یافت، به گونه‌ای که طی یکی از تغییرات انجام شده در نظام‌نامه یادشده، در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۱۵، نظام‌نامه جدیدی با عنوان: «نظام‌نامه امتحان طلاب و تشخیص مدرسین معقول و منقول» تدوین گردید که براساس آن «هیئت وزراء... بر طبق پیشنهاد... وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه نظر

دولت برای ایجاد محدودیت بیشتر برای دو گروه از مستثنائدها یعنی محدثان مجاز به روایت و طلاب مشغول به فقه و اصول، پیشنهاد نمود این دو ماده به این شرح تغییر یابد: «محدثین که با دادن امتحان موفق به اخذ تصدیق از طرف وزارت معارف بشوند [و] طلاب و مشتغلین به فقه و اصول [نیز] پس از دادن امتحان و تحویل تصدیق وزارت معارف

حق تقاضای جواز لباس روحانیت خواهند داشت». (منظور/الاجداد، ۱۳۸۰، سند شماره ۴، ص ۹-۸) بدین ترتیب قانون متحدالشکل نمودن البسه زمینه کنترل و محدود ساختن روحانیون را از طریق آزمون‌گیری فراهم ساخت. پس از تصویب این قانون بلافاصله نظام‌نامه امتحان طلاب در اسفند ۱۳۰۷ توسط هیئت دولت تصویب شد.

● نظام‌نامه امتحان طلاب

این نظام‌نامه اعلام می‌دارد که همه ساله در ماه فروردین در تهران و مراکز ایالات و ولایات، مجلس امتحان طلاب علوم فقه و اصول منعقد خواهد شد؛ سپس ضمن اشاره به هیئت ممتحنه و حضور علمای بلاد در آن و نحوه اعطای تصدیق طلبگی و تصدیق‌نامه مدرسی، اعلام می‌دارد که طلاب باید هر سال

به لزوم رفع نواقص نظام نامه امتحان طلاب و تشخیص مدرسین معقول و منقول مصوبه ۱۵ اسفند ۱۳۰۷ موارد ذیل را به جای نظام نامه سابق تصویب نمودند». براساس این تغییرات «موعد امتحان از فروردین ماه هر سال به خردادماه تغییر یافته و هم چنین مقرر شد که مفاد امتحان مطابق مقررات و برنامه قسمت مقدماتی و نهایی دانشکده معقول و منقول انجام گیرد. هیئت ممتحنین نیز به اعضای مدرسین و استادان دانشکده مذکور واگذار گردید. در پایان نیز تصریح شد که امتحانات مدرسی و اعطای درجه علمی دانشگاه فقط در دانشکده معقول و منقول در تهران انجام شود. (جعفری و دیگران، ۱۳۷۱، سند شماره ۶۵، ص ۱۶۲ - ۱۶۰)

۱. ایجاد مرکزی برای تربیت روحانیون وابسته به دولت و تضعیف روحانیون مخالف: دولت پلیسی رضاخان که پایگاه قوی روحانیت و نفوذ آنان در بین مردم و واکنش آنان را نسبت به مسئله کشف حجاب - علی رغم کنترل بسیار شدید - و از همه مهم تر واقعه مسجد گوهرشاد، دیده بود و به قدرت روحانیت در ایجاد موج مخالفت برضد اصلاحات رضاشاهی آگاه بود؛ علاوه بر کنترل و نظارت آنان، به ایجاد نهادهای آموزشی جدیدی پرداخت که از طریق آن بتواند محتوای فکری روحانیت را تغییر دهد و آنان را به دولت وابسته کند.

۲. تبلیغ سیاست های رژیم از طریق هدایت افکار و آشنا ساختن عامه به اوضاع عصر جدید: برای ایجاد اصلاحات و نوسازی در کشور که بر اساس الگوهای غربی پایه ریزی شده و در پی زدودن ارزش ها و سنت های اجتماعی بود، رژیم بر آن شد تا با تشکیل این مؤسسه و تربیت آخوندهای درباری، آنها را به میان عامه مردم بفرستد، تا خطابه هایی در زمینه مسائل تاریخی، ...، اجتماعی و اصول

دولت پلیسی رضاخان که پایگاه قوی روحانیت و نفوذ آنان در بین مردم و واکنش آنان را نسبت به مسئله کشف حجاب - علی رغم کنترل بسیار شدید - و از همه مهم تر واقعه مسجد گوهرشاد، دیده بود و به قدرت روحانیت در ایجاد موج مخالفت برضد اصلاحات رضاشاهی آگاه بود؛ علاوه بر کنترل و نظارت آنان، به ایجاد نهادهای آموزشی جدیدی پرداخت که از طریق آن بتواند محتوای فکری روحانیت را تغییر دهد و آنان را به دولت وابسته کند.

تهران انجام شود. (جعفری و دیگران، ۱۳۷۱، سند شماره ۶۵، ص ۱۶۲ - ۱۶۰)

● تأسیس مؤسسه وعظ و خطابه

مؤسسه وعظ و خطابه که وابسته به دانشکده معقول و منقول دانشگاه بود، کار رسمی خود را از مهر ۱۳۱۵ ش. آغاز کرد. (زهیری، ۱۳۷۹، ص ۵۱) و در مهر سال ۱۳۱۷ رسماً به کار خود خاتمه داد. این مؤسسه که برای تربیت اکابر بود، از میان وعاظ و اهل منبر سراسر کشور، کسانی را که دارای شرایط لازم بودند، انتخاب و به استخدام وزارت

دیگر به تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۱۵ از دستورالعملی به کلانتری‌ها حکایت می‌کند که لازم است آنها «به وعاظ و اهل منبر اخطار نمایند در صورت خودداری از تحصیل در مؤسسه و عظ و خطابه از پوشیدن لباس روحانیت ممنوع خواهند شد». (جعفری و دیگران، ۱۳۷۱، اسناد شماره ۱۵۱ و ۱۵۵، ص ۳۲۰ و ۳۲۶) به‌هرحال استقبال نکردن روحانیان از برنامه‌های این مؤسسه، ضربه‌ای اساسی بر ماهیت وجودی آن وارد کرد، به‌گونه‌ای که در فاصله‌ای کمتر از دو سال پس از تأسیس آن، در مهر ۱۳۱۷ عملاً مؤسسه منحل

تجددخواهی و شاه‌دوستی و آشنا نمودن عموم به ترقیات روزافزون کشور در عصر جدید ایراد کنند. (همان، ص ۵۳)

محمدرضا پهلوی که در آن موقع ولیعهد بود، طی دیداری از مؤسسه عظ و خطابه، به موضوع اصلی آنها که همانا جنگ و مبارزه بر ضد اوهام و خرافات - مراد ارزش‌ها و سنت‌های دینی حاکم بر جامعه بود - اشاره می‌کند. (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۰)

مهم‌ترین علت انحلال این مؤسسه، عدم استقبال وعاظ و روحانیون از این طرح و عدم

شرکت در کلاس‌های آن بود. همین امر، دولت را مجبور ساخت تا از راه تهدید و اخطار به وعاظ و اهل منبر، آنان را به شرکت در این طرح وادار سازد. با این حال، برنامه‌ریزان این مؤسسه و وزارت معارف در اجبار روحانیون به این امر، موفقیتی حاصل نکرده و پس از مدتی ناگزیر شدند آن را منحل کنند.

گزارش‌های بعدی نشان می‌دهد مجموعه این تدابیر برای آموزش وعاظ با ناکامی مواجه شد؛ چنان‌که گزارشی از حکومت تهران و توابع به تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۱۵ از امتناع ۳۱ نفر از معلمان برای معرفی در کلاس عظ و خطابه حکایت می‌کند که در پی آن رئیس‌الوزرای وقت دستور برداشتن عمامه این وعاظ از سوی شهربانی را صادر کرده است. گزارش

بررسی اسناد و مدارک نشان می‌دهد که از همان بدو اعلام و اجرای قانون متحدالشکل کردن لباس، روحانیانی که در هشت گروه مستثنیات قرار نگرفته بودند و ناچار می‌بایست تغییر لباس می‌دادند، و به جای عبا و عمامه، کت و شلوار و کلاه پهلوی می‌پوشیدند، درصدد برآمدند به شکل‌های مختلف با این قانون مقابله کنند.

اعلام گردید.

● ناسازگی حوزه با قانون متحدالشکل کردن لباس

بررسی اسناد و مدارک نشان می‌دهد که از همان بدو اعلام و اجرای قانون متحدالشکل کردن لباس، روحانیانی که در هشت گروه مستثنیات قرار نگرفته بودند و ناچار می‌بایست تغییر لباس می‌دادند، و به جای عبا و عمامه، کت و شلوار و کلاه پهلوی می‌پوشیدند، درصدد برآمدند به شکل‌های مختلف با این قانون مقابله کنند. واقعیت امر این است که طی سده‌های متمادی، علما، در جایگاه یک طبقه اجتماعی متنفذ، فارغ از این‌گونه محدودیت‌ها، در جامعه

فعالیت می کردند، اما با تصویب این قوانین و اجرای آنها ممکن بود تحت اراده و سلطه رضاشاه قرار گیرند؛ از این رو عده ای از آنها برای بقا و حفظ استقلال خود درصدد برآمدند با این قوانین مقابله کنند؛ چنان که گزارشی مربوط به حکومت قم و خلجستان به تاریخ ۷ اسفند ۱۳۰۷ - دو ماه بعد از ابلاغ مصوبه اتحاد شکل لباس - حاکی است که «مطابق اطلاعات حاصله، اشخاصی که به هیچ وجه داخل هشت طبقه مستثنیات [از اتحاد شکل لباس] نیستند، شروع به پاره ای عملیات و اقدامات نموده اند که جزء مشمولین اتحاد لباس نشوند. من جمله چند نفر که تا به حال به هیچ وجه صاحب محراب نبوده و سابقه به این جریان نداشته اند، حالیه به دسایس، مسجدی تهیه و مشغول نماز شده اند» (حکایت کشف حجاب، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸)

اصفهان یکی از شهرهایی بود که علمای آن نامه های اعتراض آمیز زیادی برای مقامات حکومت ارسال کردند. علمای این شهر در موارد دیگری مانند قیام آقا نورالله اصفهانی و اعتراض به وضعیت نامناسب پوشش همراهان امان الله خان - پادشاه افغانستان - در سفر به ایران، سوابقی در اعتراض علیه حکومت داشته اند؛ به همین دلیل سختگیری بیشتری نسبت به علمای این شهر به انجام رسیده است. در یکی از گزارش های دولتی آمده است: «مسئله جواز عمامه در اصفهان... طبق دستورات صادره از مرکز، تحت نظر رؤسای ادارات با کمال دقت رسیدگی و خاتمه

یافته و در تمام شهر اصفهان، که سابقاً مملو از معمم بود، [در مرحله اول] عده تقلیل یافته آنها بالغ بر هفت صد نفر می شد... [در مرحله دوم] به ۳۴۴ نفر می رسد». در پایان بار دیگر تأکید شده است: «آنچه که منظور [هیئت حاکمه] بوده در این قسمت [اصفهان] با دقت به عمل آمده است». (جعفری و دیگران، ۱۳۷۱، سند شماره ۲۲۶، ص ۴۶۶)

اقدام به ارسال عریضه های تظلم خواهی نسبت به احقاق حقوق خود از سوی علمای این شهر ادامه می یابد، چنان که در یکی از این نامه ها به نام «هیئت مدرسین اصفهان» و به تاریخ ۲۴ دی ۱۳۱۴ خطاب به حاکم اصفهان، نسبت به عدم صدور جواز عمامه با وجود قبولی در امتحانات مربوطه و اخذ رتبه مدرسی از سوی وزارت معارف، گلایه می کنند: «دعاگویان قریب دو سال است چندین عریضه ارسال... و به هیچ گونه جوابی مفتخر نشده ایم. حال آنکه عرض دعاگویان مطابق قانون است... در امتحانات مربوطه شرکت و در سال ۱۳۱۲ به رتبه مدرسی نائل شده و وزارت معارف نیز تصدیق مدرسی ما را صادر کرده» اما «موافق نظام نامه و عمل سایر شهرهای ایران، جواز [عمامه] دعاگویان تا حال بایستی مرحمت شده باشد [که نشده]... تأخیر آن موجب حیرت گردیده» است. در پایان نیز تقاضا نموده اند: «مستدعی آنکه امر به صدور فرمایند تا آسوده خاطر مشغول دعاگویی باشیم. ایام شوکت مستدام». این گونه به این نامه پاسخ داده شد: «چنانچه

گذاشت» (همان، سند شماره ۲۰، ص ۲۵ - ۲۳)

● مبارزه منفی آیت‌الله حائری در مقابل آزمون‌گیری

در زمان اجرای طرح متحدالشکل نمودن البسه ریاست حوزه علمیه قم بر عهده آیت‌الله حائری بود. وی که از سرسختی رضاشاه با خبر بود تدبیری اندیشید تا این‌که نه تنها موجودیت حوزه را از خطر نابودی توسط رضاشاه نجات دهد بلکه فرایند آزمون‌گیری را طوری پیش برد که رژیم رضاخانی را در رسیدن به اهدافش ناکام سازد. بنابراین وی که متوجه مقاصد شاه برای نابودی حوزه بود با زیرکی به جای مخالفت با اصل آزمون‌گیری تلاش کرد تا در اجرای آن اختلال ایجاد کند. وی با وجود مخالفت با دخالت وزارت

معارف رضاشاه در امور حوزه علمیه، اجازه داد تا این وزارت از طلاب آزمون به عمل آورد. آیت‌الله العظمی گلپایگانی با اشاره به این نکته می‌فرماید: «در زمان مرحوم آقا شیخ عبدالکریم ... از طرف آموزش و پرورش خواستند امتحاناتی از طلاب به عمل آورند، آقا شیخ عبدالکریم نیز قبول کرد».

(کریمی، ۱۳۷۸، ص ۱۳)

حائری برای ناکامی دستگاه رضاشاهی و کم‌اثرکردن پیامدهای آزمون-گیری از طلاب، اقدامات زیرکانه‌ای انجام داد:

[مجوزها] مخالف با نظام‌نامه‌های جدید نباشد البته به وظیفه قانونی عمل خواهد شد». (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، اسناد شماره ۳۷ - ۳۶، ص ۳۴ - ۳۳)

در نامه دیگری از یک روحانی به نام محمد ثقة‌الاسلام به نمایندگی از روحانیون تبریز به تاریخ ۱۵ دی ۱۳۱۵، خطاب به محمود جم - رئیس‌الوزرای وقت - مراتب اعتراض علما و روحانیون درباره سخت‌گیری‌ها نسبت به لباس روحانیت و تعقیب محاکمه آنها اعلام و درخواست شد تا پاره‌ای اصلاحات در این باره انجام شود. با توجه به نگاه بدبینانه حکومت و قصد آن برای سخت‌گیری نسبت به روحانیت، محمود جم رئیس‌الوزرا در پاسخ کوتاه خود به تاریخ ۱ بهمن ۱۳۱۵ با

اشاره به این‌که «تصمیم دولت در قانون اتحاد شکل به خیر اسلامیت بود که هر ناکسی خود را بدون استحقاق در مسلک روحانیون که مقام شامخی دارند منسلک نکند» یادآوری کرده است: «مجتهدین مجاز، ائمه جماعت و محدثین بر طبق شرایط مقرر در قانون آزاد و کسی مزاحم نیست». در پایان نیز تصریح کرده است: «اگر بعضی اشخاصی بدون استحقاق از لباس روحانیت

سوءاستفاده می‌کنند باید جلوگیری شود. عدم رضایت آنها را دولت واقعی نخواهد

در زمان اجرای طرح متحدالشکل نمودن البسه ریاست حوزه علمیه قم بر عهده آیت‌الله حائری بود. وی که از سرسختی رضاشاه با خبر بود تدبیری اندیشید تا این‌که نه تنها موجودیت حوزه را از خطر نابودی توسط رضاشاه نجات دهد بلکه فرایند آزمون‌گیری را طوری پیش برد که رژیم رضاخانی را در رسیدن به اهدافش ناکام سازد.

۱- مخالفت با برگزاری آزمون در تهران؛ یکی از موارد اختلاف میان آیت الله حائری و وزارت معارف برگزاری آزمون در تهران بود. آیت الله حائری ضمن ابراز مخالفت با چنین تصمیمی از سوی وزارت معارف، معتقد بود: «اعزام طلاب ... به تهران خیلی اشکال دارد، در صورتی که به ممتحنین سوءظن دارند که ممکن است نسبت به طلبه

ارفاق نمایند امر شود که هیئت ممتحنین از تهران بیایند و اعزام طلبه مزبور به تهران اشکال دارد و تقاضا دارند که امتحانات طلاب در قم بشود». (همان) اصرار ایشان بر این خواسته موجب تسلیم شدن رژیم گردید و سرانجام به دستور محمود جم، وزیر داخله، آزمون طلاب در قم برگزار گردید.

۲- نظارت حائری بر برنامه‌های درسی و آزمون‌ها؛ آیت الله حائری همواره اعلام می‌کرد که «تشکیل چنین مدرسه و تهیه یک چنین طلاب علوم دینیّه البته باید تحت نظر من و پروگرامی که من می‌دهم اداره شود. وزارت معارف نباید مداخله در این قسمت داشته باشد. خودم پروگرام آنها را تهیه و ممتحنین لازم را انتخاب خواهم کرد. اگر دولت قصد دارد که یک چنین طلابی تهیه نماید، البته باید تحت نظر من باشد و اگر نمی‌خواهد طلاب علوم دینیّه داشته باشد من ابداً مداخله نکرده و در خانه خود خواهم نشست

و هر نوع معارف می‌خواهد مدرسه را تنظیم و پروگرام آنها را تهیه نماید» (همان، ص ۱۲) برخورد قاطع ایشان به عقب‌نشینی دولت از تصمیم خود انجامید و سبب شد همچنان آزمون‌ها به صورت پیوسته و با نظارت حداقل دو نفر از سوی وزارت معارف برگزار شود اما ناظر اصلی آیت الله حائری بود و توسط ایشان

مورد بازرسی و بازبینی قرار می‌گرفت. در کنار آزمون طلاب آزمون مدرسان نیز برگزار می‌شد و آنهایی که قبول می‌شدند مجوز تدریس می‌گرفتند. غالباً طلاب در این آزمون‌ها شرکت می‌کردند تا اولاً، از سوی رژیم خلع لباس نگردند؛ ثانیاً، از اعزام به خدمت نظام‌رهای یابند؛ ثالثاً، امکان ادامه تحصیل در حوزه را بیابند.

بدین ترتیب آیت الله حائری با هوشمندی اداره امور را در اختیار خود می‌گیرد تا جایی که اعتماد رضاشاه را جلب می‌کند و شاه تدریجاً برخی اختیارات را به او واگذار و حتی مدارک صادره از سوی ایشان را مورد تایید قرار می‌دهد. محمود جم در جواب نامه فرماندار قم می‌نویسد «در جواب مراسله شماره ۱۱۰۳، اشعار می‌دارد که البته تصدیقی که جناب مستطاب حاج شیخ عبدالکریم حائری به امضای خودشان داده باشند معتبر است...» (همان، ۱۵) به هر تقدیر آیت الله حائری

در کنار آزمون طلاب آزمون مدرسان نیز برگزار می‌شد و آنهایی که قبول می‌شدند مجوز تدریس می‌گرفتند. غالباً طلاب در این آزمون‌ها شرکت می‌کردند تا اولاً، از سوی رژیم خلع لباس نگردند؛ ثانیاً، از اعزام به خدمت نظام‌رهای یابند؛ ثالثاً، امکان ادامه تحصیل در حوزه را بیابند.

توانست با درایت، از خطرات طوفان سهمگینی که سیاست‌های تمرکزگرایانه رضاشاه پیش روی حوزه قرار داده بود به ساحل امن برساند. ۳- افزایش صدور مجوزهای اجتهاد و

محدثی از سوی مراجع؛ در چنین وضعیتی یکی از راهکارهایی که مراجع و مجتهدان مشهور کوشیدند با توسل به آن، از کاهش شدید تعداد روحانیون جلوگیری کنند، صدور مجوزهای اجتهاد و محدثی برای علمایی بود که شناخت نسبی از آنها داشتند. آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، بنیان‌گذار و رئیس حوزه علمیه قم، در مقام یکی

مراجع و علما، رضاشاه و سیاست‌گذاران آن نظام را صاحب صلاحیت لازم برای صدور مجوز عمامه نمی‌دانستند؛ از این رو برای مقابله با این برنامه، به خود حق می‌دادند که به صدور اجازه اجتهاد و محدثی برای افراد دارای صلاحیت اقدام نمایند.

از مراجع مسلم، حق صدور اجازه اجتهاد برای مجتهدان را داشت. وی از زمره کسانی بود که در موارد مقتضی به صدور این مجوز اقدام می‌کرد. براساس اسناد موجود، ایشان برای حجت‌الاسلام آقا سیدعلی نجف‌آبادی، مقیم اصفهان، و آقای آقامیرزا صدرالدین و آقای آقا سیدمحمدباقر قزوینی در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۱۴ اجازه اجتهاد صادر کرده است. (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، اسناد شماره ۷ و ۸، ص ۱۴-۱۳) محمدتقی فلسفی واعظ نیز در خاطراتش نقل کرده که جواز محدثی‌اش را به واسطه سفارش پدرش از یک مجتهد مقیم تهران به نام آقا شیخ حسین یزدی اخذ نموده است. (خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

و به شهادت برخی از صاحبان اغراض شخصی اکتفا نشود». (منظورالاجداد، ۱۳۷۹، شماره ۱، ص ۳۵۰-۳۴۹) مراجع و علما، رضاشاه و سیاست‌گذاران آن نظام را صاحب صلاحیت لازم برای صدور مجوز عمامه نمی‌دانستند؛ از این رو برای مقابله با این برنامه، به خود حق می‌دادند که به صدور اجازه اجتهاد و محدثی برای افراد دارای صلاحیت اقدام نمایند.

به عنوان مثال وزارت داخله طی نامه‌ای به مجلس شورای ملی خواستار لغو ماده پنجم و ششم «قانون متحدالشکل نمودن البسه» شد. طبق این دو ماده محدثین می‌توانستند تنها با گرفتن اجازه روایت از دو نفر مجتهد، از پوشیدن لباس یکسان معاف شوند. طلاب هم که مشغول تحصیل فقه و اصول بودند می‌توانستند با استمرار به تحصیل و موفقیت در امتحانات خود ملبس به لباس روحانیت گردند. اما طبق مواد جدیدی که از سوی وزارت داخله به نظامنامه اولیه الحاق شد، محدثین هم باید از طرف وزارت معارف تصدیق‌نامه دریافت می‌کردند و طلاب مشغول به تحصیل در فقه و اصول پس از امتحان و به دست آوردن تصدیق‌نامه از سوی وزارت معارف حق داشتند تقاضای جواز لباس نمایند. (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، ص ۸ و ۹) بنابر دستورالعملی که از سوی همایون سیاح (وزیر داخله) در سیزدهم خرداد ماه ۱۳۱۵ برای ایالت خراسان ارسال شد، ائمه جماعاتی که دارای محراب در یکی از مساجد بوده و همواره به اقامه نمازهای جماعت می‌پرداختند، باید ابتدا از سوی شهربانی محل هم تایید می‌شدند تا به آنها جواز پوشیدن لباس داده شود. محدثینی هم که از قبل دارای جواز لباس بودند یا به تازگی اجازه روایت به دست آورده بودند هم باید صلاحیت شان از سوی اداره معارف مورد تایید قرار می‌گرفت، اما آن دسته از محدثین که جواز آنها از سوی کمیسیون تجدید نظر صادر شده بود هم مجدداً باید جوازهای خود

۳۰۵) البته چنین اقداماتی به اقتضای شرایط فرازونشیب‌هایی داشت و بعضاً این‌گونه سخت‌گیری‌ها اعمال می‌شد.

به عنوان مثال وقتی تعداد محدثین همدان رو به افزایش گذاشت، سرتیپ درگاهی در مکاتبه با وزارت داخله، او را از عاقبت کار برحذر داشت که اگر این روند اجرا شود نه تنها از تعداد روحانیون کاسته نخواهد شد، بلکه روز به روز بر تعداد آنها هم افزوده خواهد شد. متن کامل این مکاتبه به این شرح است: «بر اثر صدور دو نسخه متحد‌المال از مرکز راجع به اجرای قانون اتحادالشکل البسه از نظمی همدان راپورت می‌دهند کلیه معممین همدان که عده آنها بالغ بر ۱۳۵ نفر می‌باشد، اجازه اجتهاد یا محدثی تحصیل کرده و از اداره حکومتی جواز ابقای عمامه خود را دریافت نموده‌اند. علاوه بر این که از معممین کسر نشده، ممکن است با این ترتیب بر عده فعلی آنها نیز افزوده شود و به طوری که معلوم شده مجتهدینی که تصدیق محدثی به اشخاص می‌دهند بدون هیچ ملاحظه و دقت هر کس به آنها مراجعه می‌کنند تصدیق می‌دهند و مایلند که بر عده معممین افزوده شود. فعلاً به این طریق قضیه در جریان است و اجرای حکم با این حال صورت خوشی نداشته و نتیجه معکوس خواهد شد. (جعفری و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۴۰) تبصره‌هایی به قانون اولیه مصوب شده لباس متحدالشکل افزوده شد که محدودیت‌ها و فشارها را افزایش می‌داد،

تصدیق‌های مدرسی و اجازه‌محدثی باطل یا اعتبار آنها محدود به یک سال شد. رسیدگی به این امور نه تنها منابع انسانی و وقت زیادی را به خود اختصاص داد بلکه تمرکز سیاستگذاران و سیاستمداران پهلوی را در سایر امور مختل ساخت. سرانجام این مبارزه

منفی، رژیم را در برنامه‌های سرکوب و کنترل حوزه‌های علمیه ناکام ساخت.

با برافتادن رضاشاه و قرارگرفتن محمدرضاشاه بر تخت سلطنت، وی که قدرت و جسارت پدر را نداشت و کشور در تب و تاب اشغال توسط متفقین بود، فضای سیاسی کشور تلطیف شد و به طور حیرت‌انگیزی از سخت‌گیری-

ها علیه حوزه و روحانیت کاسته شد. اولین نامه آیت‌الله کاشانی به فروغی در ۱۷ مهر ۱۳۲۰، یعنی یک ماه و نیم بعد از سقوط رضاشاه نشان‌دهنده دغدغه و اهتمام جدی او در این زمینه است. وی در این نامه مفصل با اعلام این که «ایام استبداد و ظلم و بیداد و نقض قانون سپری شده» یادآوری کرده است: «در این چند سال [گذشته] انواع وسایل و حیل که برای برانداختن تحصیلات علوم دینی و کندن ریشه روحانیه اتخاذ شد... ضربت آخر آن بود که مدارس قدیمه را تخلیه نموده و جایگاه محصلین جدید قرار داده و کل قلم سرخ انقراض بر روی این رشته

را جهت تایید به اداره معارف عودت دهند تا مجدداً مورد رسیدگی قرار گیرد. در پایان این بخشنامه این طور آمده بود که: «در غیر این موارد همه باید به تغییر لباس عودت شوند این اقدام باید به فاصله یک ماه بعد از وصول این متحدالمال خاتمه پیدا کند.» [آرشیو

سازمان اسناد ملی، منشاسند ۲۹۰، ش حلقه ۷، ش پرونده ۲۱۵]

طبق این بخشنامه، اشخاصی که قبلاً در امتحان وزارت معارف به آنها ارفاق شده و جواز گرفته بودند باید در اسرع وقت جوازهای خود را تحویل داده و هرگاه از عهده امتحان مجدد برمی‌آمدند و هم‌چنین از لحاظ اخلاقی لایق

و شایسته پوشیدن لباس روحانیت شناخته می‌شدند، می‌توانستند مجدداً جواز عمامه دریافت کنند. علاوه بر این «جواز اشخاصی که تصدیق مدرسی گرفته و اشتغال به تدریس ندارند یا جواز محدثی دارند و به کار دیگر مشغول هستند باید مسترد و ملزم به استعمال لباس متحدالشکل شوند.»

به هر تقدیر، افزایش صدور مجوزهای اجتهاد، محدثی و مدرسی، بحرانی را برای کارگزاران دولت پهلوی به وجود آورد و تا مدتها آنها را درگیر ساخت. از سویی بسیاری از علما تحت فشار قرار گرفتند تا در اعطای مجوزها تسامح نکنند و تعداد زیادی از مجوزها و

● با برافتادن رضاشاه و قرارگرفتن محمدرضاشاه بر تخت سلطنت، وی که قدرت و جسارت پدر را نداشت و کشور در تب و تاب اشغال توسط متفقین بود، فضای سیاسی کشور تلطیف شد و به طور حیرت‌انگیزی از سخت‌گیری‌ها علیه حوزه و روحانیت کاسته شد.

است در حاشیه نامه نوشت: «جواب بدهید در باب رفتار مأمورین با نسوان دستور داده شده است که متعزّض نباشند در سایر مسائل هم به ترتیب الهم فالاهم اقدام خواهد شد. البته جواب را قدری با تعارفات تهیه کنید». پاسخی به همین مضمون نیز به کاشانی داده شد. (خشونت و فرهنگ، ص ۳۱ - ۲۹)

البته این وضعیت دوام نیافت و پس از رحلت آیت الله بروجردی و افزایش قدرت شاه، موضوع آزمون گیری از طلاب دوباره مطرح شد و در اوایل دهه چهل آیین نامه و برنامه تحصیلی طلاب از طریق آموزش و پرورش به اطلاع علمای وقت رسانده شد. با مخالفت علما بویژه آیت الله گلپایگانی، دولت که از جلب رضایت علما و مراجع ناتوان مانده و پاسخ مثبتی دریافت نمی کند، تلاش می کند رأساً اقدام به برگزاری آزمون از طلاب نماید. با مخالفت علما بویژه آیت الله گلپایگانی، دولت که از جلب رضایت علما و مراجع ناتوان مانده و پاسخ مثبتی دریافت نمی کند، تلاش می کند رأساً اقدام به برگزاری آزمون از طلاب نماید. از این پس دور جدیدی از منازعات میان حوزه و روحانیت با دولت پهلوی آغاز می شود و روز به روز تنگناهای تازه‌های پیش روی حوزویان قرار می گیرد و این کارزار تا سقوط سلطنت پهلوی ادامه می یابد.

پی نوشت:

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علیرضا زهیری، (۱۳۷۹) عصر پهلوی به روایت اسناد، قم، نشر معارف.
۲. علیرضا کریمی، (۱۳۷۸) رژیم شاه و آزمون گیری از طلاب، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مسعود کوهستانی نژاد، مؤسسه وعظ و خطابه، گنجینه اسناد، دفتر اول، بهار ۱۳۷۰.

پس از رحلت آیت الله بروجردی و افزایش قدرت شاه، موضوع آزمون گیری از طلاب دوباره مطرح شد و در اوایل دهه چهل آیین نامه و برنامه تحصیلی طلاب از طریق آموزش و پرورش به اطلاع علمای وقت رسانده شد. با مخالفت علما بویژه آیت الله گلپایگانی، دولت که از جلب رضایت علما و مراجع ناتوان مانده و پاسخ مثبتی دریافت نمی کند، تلاش می کند رأساً اقدام به برگزاری آزمون از طلاب نماید.

[روحانیت شیده اند و ظاهراً مقصود آن بود که... یک نفر عالم به علوم دینی در بین مردم نباشد و به کل دین و آیین از بین برود]. او در ادامه، پس از اشاره به کشف حجاب و هشدار به این که «چند روز است باز متعزّض روسری های زن ها می شوند» درباره اتحاد شکل لباس خاطرنشان ساخته است: «اصل این قانون [اتحاد شکل لباس] بی موقع و مقصود از آن خفیف نمودن طبقه روحانیت که مانع چپاول و غارتگری و مظالم دیگر بودند، بوده» و در پایان از نخست وزیر تقاضا نموده است دستوراتی صادر نماید تا «از این عملیات ناهنجار مخالف قانون و دیانت معجلاً جلوگیری و عموم ملت را امیدوار و شاکر فرمایید».

فروغی که به فراست دریافت شده بود اوضاع و احوال زمانه عوض شده و ناچار از دادن پاسخ

۳. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.

۴. مرتضی جعفری و دیگران (۱۳۷۱) واقعه کشف حجاب: اسناد منتشرنشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

۵. سیدمحمدحسین، منظورالاجداد، (۱۳۸۰) سیاست و لباس: گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷ - ۱۳۱۸، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۸۰) حکایت کشف حجاب، تهران: موسسه فرهنگی قدر ولایت.

۶. حجت الاسلام محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات (۱۳۷۶) تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۷. سیدمحمدحسین، منظورالاجداد، (۱۳۷۹) مرجعیت در عرصه سیاست و اجتماع: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حایری و بروجردی، تهران: شیرازه.

۸. محسن صدر، (۱۳۶۴) خاطرات صدراالاشرف، تهران: وحید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی